

در آغاز کار، چنان که سخنان موسوی اردبیلی در این زمینه به درستی یادآور می‌گردد، موضوع شوراهای محبوبیت ویژه‌ای نزد انقلابیون به قدرت رسیده داشت. موضوع تأسیس شوراهای چندان اهمیت داشت که در بیان فصل مربوط به «اصول کلی» در پیش نویس قانون اساسی، پس از ذکر آنکه حکومت ایران «جمهوری اسلامی» است - اصل اول - و اینکه نظامی است توحیدی - اصل دوم -، در مورد شیوه اداره حکومت نوشته شده بود که «آراء عمومی مبنای حکومت است و بر طبق دستور قرآن که: و مشاورهم فی الامر» و «امرهم شورى بینهم» امور کشور باید از طریق شوراهای منتخب مردم در حدود صلاحیت آنان و به ترتیبی ناشی از آن که مشخص می‌شود، حل و فصل گردد»^۳. لیکن از همین آغاز کار شواهد امر نشان می‌داد که تدوین کنندگان این پیش نویس از معنای دقیق این جملات تصور روشنی نداشتند. برای آنان نه فقط بین «حل و فصل امور از طریق شوراهای» با انتخاب نخست وزیر توسط رئیس جمهور که خود نه منتخب شوراهای که از طریق مراجعه به آراء عمومی انتخاب می‌شد^۴، تناقضی وجود نداشت، بلکه بین اداره شورایی امور و تشکیل شورای نگهبان که پنج نفر از اعضای آن «از میان مجتهدان در مسائل شرعی» و «بر اساس فهرست پیشنهادی مراجع معروف تقلید انتخاب» می‌شدند و ۶ نفر دیگر «سه نفر از اساتید دانشکده های حقوق کشور و سه نفر از قضات دیوان عالی کشور» نیز تعارضی دیده نمی‌شد^۵. به عبارت دیگر تدوین کنندگان پیش نویس، بین «نظامی شورایی» که در آن، انتخاب مجریان و حافظان قانون از پاتین و توسط شوراهای مختلف برگزیده می‌شوند و «نظامی پارلمانی» که مردم در آن مستقیماً مسئولان را بر می‌گزینند و سپس این مسئولان هستند که ارگان های واسطه را انتخاب می‌کنند، کمترین تناقضی نمی‌دیدند. تناقضاتی که همگی پیش و کم طی بررسی نهایی قانون اساسی مطرح شد و همانطور که خواهیم دید با عقب نشینی محور نظام شورایی به نفع نظام پارلمانی پایان یافت.

اما به هر رو، نظام شورایی در آغاز کار بازار داغی داشت و شورای انقلاب در ۱۴ تیرماه ۱۳۵۸ همزمان با اعلام ملی کردن صنایع نیز گام تحت عنوان «قانون حفاظت و توسعه صنایع ایران»^۶ قانون شوراهای محلی را نیز تصویب کرد و هیئت دولت نیز سه ماه پس از آن، اولین لایحه قانونی انتخابات شوراهای شهر و طریقه اداره آن را تصویب و در ۲۰ مهرماه انتخابات شوراهای شهر را در ۱۵۰ شهر برگزار کرد^۷ و علیرغم توقف و ابطال انتخابات در حدود ۲۰ شهر کشور و از آن جمله بروجرد، خلخال، نهاوند، رشت، طالش، زاهدان، سنندج، سقز، مهاباد و پیرانشهر^۸ و اعتراض های مختلف به برگزاری انتخابات^۹، وزیر کشور همزمان با تأکید بر این مطلب که «انتخابات شوراهای شهر تجدید نخواهد شد»^{۱۰}، وظائف و اختیارات شوراهای شهر را اعلام کرد. بنا به گفته وزیر وقت کشور، علاوه بر «فعالیت های بهداشتی و درمانی، آموزشی، اقتصادی و مالی، انتظامی، اجتماعی، ورزشی، مسکن، آمادگی ملی، ارزاق و...» شوراهای شهر صلاحیت رسیدگی به «وظائف مربوط به شهرداری» را نیز دارا بودند^{۱۱}. تصویب قانون انتخابات، برگزاری سریع آن و گستره عظیم

مسئولیت های شوراهای شهر، همه و همه حاکی از این امر بود که شوراهای در آستانه آن قرار داشتند که به نهادهای کلیدی سامان سیاسی نظام برآمده از انقلاب تبدیل گردند.

در عین حال، دفاع از جایگاه ویژه و محوری ای که شوراهای می بایست در آینده ایفا کنند فقط به سرآمدن نظام و مسئولان دولت ختم نمی شد. بسیاری از سازمان های سیاسی سه ویژه سازمان هایی با گفتاری چپ گرایانه - و شخصیت های اجتماعی و سیاسی شناخته شده کشور، اعم از مذهبی و غیر مذهبی نیز چنین جایگاهی را برای شوراهای قائل بودند. با شروع کار مجلس بررسی نهایی قانون اساسی و طرح اصل سوم - یعنی اصل مربوط به جایگاه شوراهای - و همچنین مشغول شدن دولت موقت به امر برگزاری انتخابات شوراهای، طرفداران نظام شورایی نیز به تکاپو افتادند. در یکی از صریح ترین اعلام مواضعی که به سود نظام شورایی و علیه نظام پارلمانی مطرح گشت، حجت الاسلام سید احمد خمینی بر این امر پافشاری کرد که «نباید زیر بار رئیس جمهوری و نخست وزیری که قطعاً آمریکایا طالب آن است و اصولاً اسلامی نیست»^{۱۲} رفت. او بر این نظر بود که باید کاری کرد که «اصلاً رئیس جمهوری در کار نباشد. و یک شورایی باشد که آن شورا مملکت را اداره کند و آن شورا، شورای اسلامی است و در رأس آن شورا نازه یک فقیه است». او بر این نظر بود که «ما باید قسام کنیم و بگوییم که ما رئیس جمهور و نخست وزیر نمی خواهیم» بلکه در مقابل خواستار آن هستیم که «مملکت را شورای متخصص اداره کند» چرا که «تنها راه اسلامی حکومت همین است»^{۱۳}. جنبش انقلابی مردم مسلمان ایران (جاما) نیز که در این زمان به عنوان یکی از نیروهای سیاسی مؤثر در دولت موقت و سایر ارگان های قدرت حضور داشت نیز «با تقسیم قوا به سه قوه منفک از یکدیگر که از روح القوانین متسکیو گرفته شده و نمونه هایی از آن در ایران و یونان باستان وجود داشته»، مخالف بود؛ چرا که «بافرهنگ شیعه که هیچگاه در آن مذهب در کنار قدرت حاکمه قرار نداشت و همواره در کنار مردم عمل کرده است در تضاد می باشد»^{۱۴}. جاما بر این باور بود که برای اداره مملکت می باید «شوراهای پنجگانه ای [شامل شوراهای] اجرایی، قضایی، فنی، رسانه های گروهی و قسط»^{۱۵} تشکیل گردند. پیشنهادات دیگری نیز دال بر تشکیل سه گروه شورا که عبارت باشند از «شوراهای رأس، شوراهای پایه و شوراهای هماهنگ کننده»^{۱۶} از طرف گروه های ذی نفوذ در حکومت مطرح شد.

اما و علیرغم این مقبولیت و محبوبیت گسترده، با آغاز کار مجلس بررسی نهایی قانون اساسی در اواخر مرداد ۱۳۵۸ معلوم شد که بخش مهمی از نیروهای سیاسی مؤثر کشور که عمدتاً در شورای انقلاب حضور داشتند، انتخاب خویش را به سود نظام پارلمانی کرده، شوراهای را به منزله جزئی از این نظام به شمار آورده اند و اکنون لازم بود که توافق مجلس بررسی نهایی قانون اساسی نیز در این زمینه به دست آید.

روگردانی از نظام شورایی یا به عبارت دقیق تر، رویکرد به نظام پارلمانی به صورت صریحی به هنگام قرائت اصول اولیه ای که جایگاه شوراهای را در نظام جمهوری اسلامی مشخص می کرد، آشکار

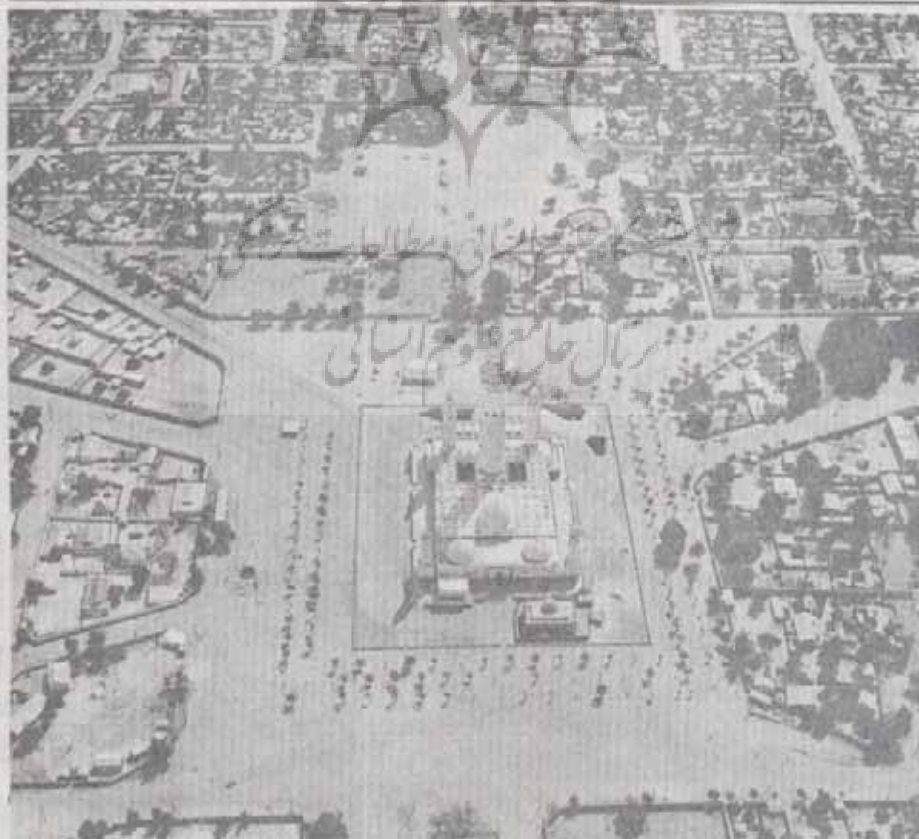
شد. متنی که نهایتاً در مجلس بررسی نهایی به شور گذاشته شد از این قرار بود: «در جمهوری اسلامی شورا یکی از مبانی اساسی اداره امور جامعه است (و امر هم شوری بینهم)». پس از توضیح کوتاهی که آیت الله بهشتی در مورد متن داد، آیت الله مکارم شیرازی یادآور شد که در متن ارائه شده اصل مربوط به شوراها «خیلی کوتاه و کم نوشته شده و به اصطلاح یواشکی از آن رد شده اند، در حالی که در آن پیش نویس سابق با یک تأکید بیشتر (بود) که تمام امور کشور بر اساس شوراهایی که بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می شود، اداره خواهد شد»^{۱۷}. مکارم شیرازی بر این نظر بود که شوراها ضامن مشارکت مردم خواهند بود و چون «این اصل در حقیقت یکی از پایه های قانون اساسی است. . . جنبه مردمی بودن آن باید قوی باشد»^{۱۸}. مهم ترین ایراد مورد اشاره مکارم شیرازی در متن مورد بحث، جایگزینی کلمه «جامعه» بود با کلمه «حکومت» که در متن پیش نویس آمده بود. جایگزینی ای که به نظر وی تولید ابهام می کرد. او بر این نظر بود که اگر منظور از جامعه «تمام مسائل اجتماعی اعم از حکومت و غیر حکومت است» باید روشن گفته شود و «اگر مبنای جامعه را منهای حکومت بخواهیم تعیین بکنیم، کافی نیست، بلکه باید صریحاً معلوم شود که آیا حکومت ما بر اساس مشورت هست یا خیر»^{۱۹}. سید احمد نوربخش، نماینده منتخب شهر کرد نیز با یادآوری این مسئله که «مملکت ما از مردمی با فرهنگ های مختلف، زبان های مختلف، مذاهب مختلف و آداب و رسوم مختلف تشکیل شده است» خاطر نشان ساخت که باید محوری تبیین شود که حول آن مردم گرد هم آیند و بتوان اداره شان کرد. نوربخش بر این نظر بود که این محور یا حکومت استبدادی است که امتحان خود را پس داده است و نتیجه این آزمون هشی بوده و «یک راه دیگر اداره کردن مملکت به صورت فدراتیو است که آن را هم با جوی که می بینیم و با نظرانی که می بینیم اظهار می شود فعلاً زود است که مملکت به این ترتیب اداره بشود، سیستم آخری که می ماند نظام شورایی است»^{۲۰}.

در آن زمان، اکثر قریب به اتفاق نمایندگان که در مجلس سخن می گفتند، بر لزوم ایفای نقش بیشتری برای شوراها و تدقیق این نقش در ارتباط با سایر ارگان های اجرایی تأکید کردند و جز تذکر سید حسن آیت منی بر طولانی شدن تصمیم گیری ها - اگر پذیرفته شود که همه امور کشور به وسیله شوراها اداره شود - و به ویژه خطرناک بودن این نوع اداره امور در مسائل مربوط به ارتش^{۲۱}، فقط آیت الله بهشتی بود که علیرغم مقامش در ریاست جلسات در نقشی بسیار فعال ظاهر شد و تقریباً یگانه پاسخگویی انتقادات به متن پیشنهادی بود.

بهشتی بر این نظر بود که دو دستور «وامر هم شوری بینهم» و «وشاورهم فی الامر» بر «نقش مشورت در اینکه فکرها و تصمیم ها پخته تر باشد»^{۲۲} ناظر است و جنبه اجبار در امور اجرایی ندارد. بهشتی در پاسخ به این پرسش که «آیا شورا فقط در تصمیم گیری است و یا خود شورا مجری هم هست»^{۲۳}؛ صریحاً یادآور می شود که «آیه اول تصمیم گیری را به پیغمبر موكول می فرماید. در اینجا نمی گوید چگونه، اعم از اینکه پیغمبر تصمیم بگیرد که موافق رأی اکثریت شورا عمل کند و یا نه، می

گوید حرف هایتان را با من بگویند و به من فرصت تصمیم گیری نهایی را بدهید»^{۲۴}. بهشتی همچنین سعی کرد با یادآوری نتایج منفی درج جمله «امور کشور به صورت شورایی اداره می شود» در قانون اساسی، تا حدی مواضع طرفداران نظام شورایی را تعدیل کند. او در عین حال هم به مشکلاتی که از این طریق در امور مدیریتی ایجاد می شد، اشاره کرد^{۲۵} و هم یادآور شد که پذیرش این اصل به معنای این خواهد بود که در همه کارگاه ها و کارخانه ها، عموم شاغلان بخواهند در همه امور دخالت کنند.^{۲۶}

اگر چه توضیحات بهشتی نتوانست طرفداران نظام شورایی را به عقب نشینی کامل وادار کند و نهایتاً اصولی که تصویب شدند، چه از نقطه نظر اتکا به آراء عمومی و چه از نقطه نظر جایگاهی که این نهادها در اداره امور کشور دارند، شوراها را همدیف با مقام ریاست جمهوری و مجلس شورای ملی قرار می داد، اما بهشتی به این توفیق اساسی دست یافت که موضوع شوراها را به منزله یک نظام از دستور روز انقلاب خارج کند. بدین ترتیب سه روز پس از فوت آیت الله طالقانی یعنی سه روز پس از آنکه نظام شورایی مهم ترین مدافع خود در شورایی انقلاب و در میان شخصیت های سیاسی را از دست داد، مجلس با ۵۴ رأی موافق، سه مخالف و سه مستعفی، اصلی را - اصل ششم قانون اساسی - تصویب کرد که در آن شوراها فقط به عنوان یکی از ارکان نظام جمهوری اسلامی مطرح بودند: «در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باینکه به اتکا بر آراء عمومی اداره شود، از راه انتخابات، انتخاب رئیس



جمهور، نمایندگان مجلس شوراس ملی، اعضای شوراها و نظائر آنها یا از راه همه پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد^{۲۷}. با تصویب این اصل مسلم شد که نه تنها سامان سیاسی کشور بر نظام شورایی نیست، بلکه حتی تلفیقی از این نظام و نظام پارلمانی نیز نخواهد بود. این سامان تلفیقی شد از نظام پارلمانی و اصل ولایت فقیه که به عنوان اصل پنجم قانون اساسی یک روز پیش از اصل ششم - یعنی اصل مربوط به شوراها - به تصویب رسیده بود.

در عین حال، اشتباه خواهد بود اگر بر این نظر باشیم که کنار گذاشتن فکر تأسیس یک نظام شورایی به سود یک نظام پارلمانی، فقط و فقط نتیجه صحبت های آیت الله بهشتی بود در مجلس و یا احیاناً حاصل فعالیت های وی در گروه یک، یعنی گروهی که وظیفه رسیدگی به اصول کلی و اهداف قانون اساسی را داشت. در واقع آنچه در این دگرگونی نقشی مهم و اساسی ایفا کرد، تحولات پرفراز و نشیب کشور بود که از اواسط تیر ماه شاهد بروز اختلافات شدیدی در بسیاری از شهرها و به ویژه شهرهای استان های مرزی بود.

حتی پیش از شروع سال جدید، یعنی هنوز یک ماه از پیروزی انقلاب نگذشته بود که اولین درگیری ها در سنج آغاز شد. درگیری هایی که امید می رفت با سفر آیت الله طالقانی به پایان رسد. اما نه فقط درگیری ها کاهش پیدا نکرد بلکه شعارهای مطرح شده توسط برخی نیروهای سیاسی کُرد یعنی «حق تعیین سرنوشت» و «خودمختاری محلی و منطقه ای» در سایر نقاط ایران نیز بازتاب یافت. در اوایل فروردین، گنبد کاووس شاهد درگیری های شدید و خونینی بود که هر چند عمدتاً باید مسائل مالکیت زمین را منشأ آن به شمار آورد، اما با طرح شعارهای مذکور، همراه بود^{۲۸}. یک ماه پس از این واقعه، نوبت گروه دیگری بود به رهبری آیت الله محمد طاهر آل شبیر خاقانی که به نمایندگی از عرب زبانان مسلمان ایران از «خودمختاری» و «اعاده حقوق شرعی و قانونی بعضی از گروه ها و خلق ها» دفاع می کرد^{۲۹}. در ۲۴ تیر انفجاری در مسجد جامع خرمشهر منجر به کشته شدن هفت نفر شد^{۳۰}. با شروع درگیری در مینو^{۳۱} و آذربایجان غربی، در ۲۹ تیر اعلام ارتش کرد که «حفظ نظم در آذربایجان را به عهده می گیرد»^{۳۱}. شایعه اعزام نیروهای ارتش و پاسداران برای کنترل شهر مریوان در سی ام تیر، باعث شد مردم شهر را ترک کنند^{۳۲}. عمل خودمرداد در پی اعلام خلع سلاح شدن ژاندارم ها در آذربایجان غربی، دو گردان زرهی به این استان اعزام شد^{۳۳}. در ۲۸ مرداد، یعنی روزی که مجلس بررسی نهایی قانون اساسی فعالیت خود را آغاز کرد، «با تصویب شورای انقلاب، حزب دموکرات کردستان غیر قانونی اعلام شد و همزمان ارتش وارد پاوه شد»^{۳۴}. وضع به گونه ای بود که تیمسار ریاحی وزیر دفاع ملی «وضعیت کشور را در حال نیمه جنگ توصیف کرد»^{۳۵}. تحت چنین شرایطی، صحبت از نظام شورایی که یکی از معانی مستتر در آن، اعطای قدرت تصمیم گیری به شهرها و مناطق بود و در عمل جز تضعیف - حتی کوتاه مدت - قدرت مرکزی معنایی نداشت، چندان قابل دفاع نمی نمود.

علاوه بر این وضعیت که تا اواخر پاییز ادامه یافت، عامل دیگری نیز پای طرفداران نظام شورایی را در دفاع می چون و چرا از مواضع خود در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سست می کرد. بسیاری از گروه های سیاسی که علیرغم مشارکت شان در وقایع انقلابی، کمترین سهمی در ارکان برآمده از آن، یعنی در دولت موقت و در شورای انقلاب نداشتند، خواست تشکیل شوراهای را به عنوان یکی از اهرم های عمده تبلیغی-ترویجی خود برگزیده بودند. گروه های چپ غیر مذهبی با الگو گرفتن از انقلاب روسیه، در تشکیل شوراهای امکان «فرا تر رفتن» از انقلاب بهمن ۵۷ و گام نهادن در انقلاب جدید به رهبری طبقه کارگر را می دیدند. اعلام همبستگی این گروه ها با آنچه «مبارزات حق طلبانه خلق های تحت ستم ایران» می نامیدند نیز دلیل دیگری بود برای دفاع از نظام شورایی. سازمان مجاهدین خلق نیز که در جلب هوادار، از سویی در مسابقه با گروه های چپ غیر مذهبی بود و از سوی دیگر در رقابتی نیمه آشکار با سایر نیروهای مذهبی، در تبلیغ برای نظام شورایی گوی سبقت را از دیگران ربوده بود. سازمان مجاهدین بر این نظر بود که «فقط مؤتنعین، سرمایه داران و وابستگان به امپریالیست ها مخالف سرسخت شوراهای هستند»^{۳۶}. در واقع کمتر گروه متشکل یا نیمه متشکلی را بیرون از دایره حکومت در این دوره می توان سراغ گرفت که در تبلیغ برای شوراهای -خواه شوراهای کارگری و کارمندی باشد و یا شوراهای شهر و استان- فعال بوده باشد.^{۳۷}

به این اعتبار در فاصله کمتر از شش ماه پس از پیروزی انقلاب، نظام شورایی از برنامه سیاسی هیئت حاکمه جدیدی که در حال شکل گیری بود، به شعار مخالفان و منتقدان این حاکمیت تبدیل شده بود. یعنی به شعار کسانی که تبلیغ برای نظام شورایی را وسیله رسیدن به اهداف سیاسی دیگری قرار داده بودند. اینها شامل گروه هایی می شدند که در شعار «هسته قدرت به دست شوراهای» تکرار تجربه انقلاب بلشویکی روسیه را می دیدند، یعنی انقلاب دیگری را برنامه ریزی می کردند که بنا بود خود رهبری آن را عهده دار شوند، و یا گروه هایی که شوراهای را مناسب ترین وسیله برای پیشبرد اهداف منطقه ای خویش به حساب می آوردند. حتی اگر این اهداف با منافع کشور و تمامیت ارضی آن خوانایی نمی داشت. در یک چنین شرایطی، با فشاری بر نظام شورایی توسط منتخبین مجلس بررسی نهایی قانون اساسی که به هر حال تمامی اعضایش در آن دوره خود را همبست و همراه حکومت جدید التاسیس می دانستند، دیگر چندان ممکن به نظر نمی رسید. بنابراین، نتیجه بدست آمده در مجلس را می توان برآیند دو خواست متضاد دانست: یکی خواست برپایی نظام شورایی که در آن نه از رئیس جمهور و نه از نخست وزیر خبری باشد و دیگری خواست عدم همسویی با مخالفان.

اما نتیجه اصلی که در بخش کلیات قانون اساسی در مورد شوراهای منعکس شد زمانی واقعاً آشکار گشت که بحث به حدود اختیارات شوراهای رسید. نتیجه این بحث که نهایتاً به صورت اصل های صد تا صد و شش قانون اساسی به تصویب رسید، روشن کرد که شوراهای منطقه ای (اعم از ده و شهر و استان) از امکانات بسیار محدودی در تصمیم گیری و امور اجرایی برخوردار خواهند بود، و شوراهای

کارگری و کارمندی نیز کاملاً از مفهوم اولیه و اساسی خود دور شدند. یعنی به منزله اجتماعاتی شورتمی تبیین شدند در خدمت سیاست معینی که حکومت برای رسیدن به اهدافش اتخاذ کند و نه به عنوان ابزارهایی در اختیار گروه های اجتماعی آسیب پذیر.

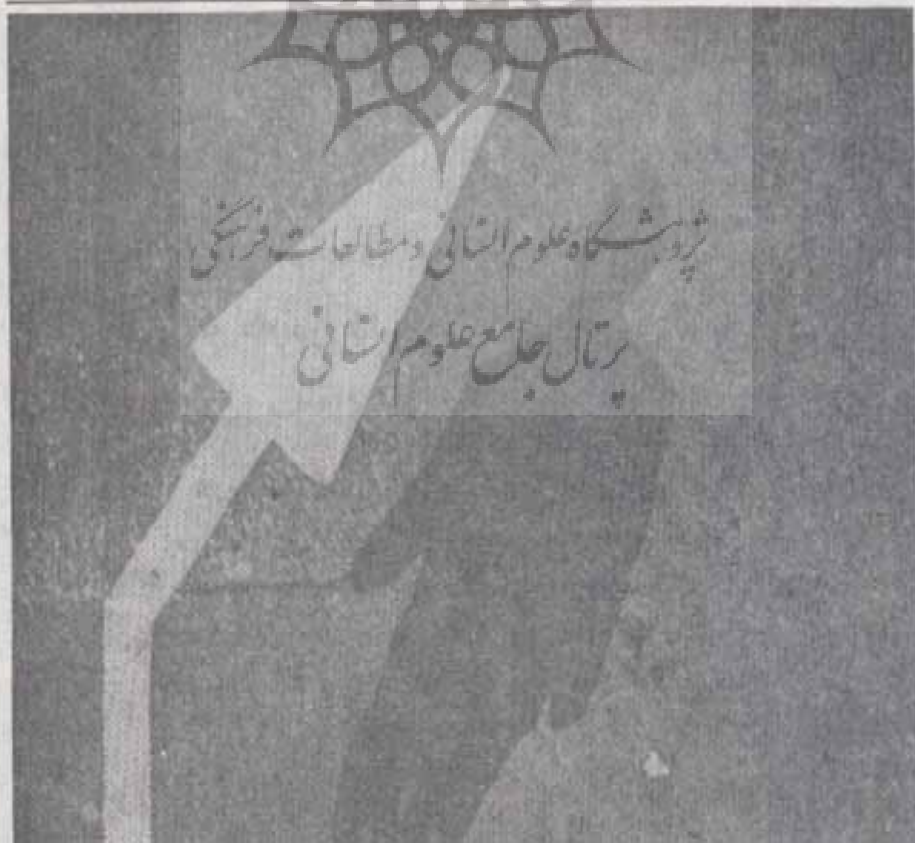
آنچه در قانون اساسی در ارتباط با شوراهای منطقه ای به ثبت رسید، معرف تشکیل هایی است که نه فقط هیچ اختیاری در انتخاب حتی بخشدارها، فرماندارها و مدیر کل ها ندارد^{۳۸}، بلکه تصمیماتش نیز برای «استانداران، فرمانداران و بخشداران و سایر مقامات کشوری که از طرف دولت مرکزی تعیین می شوند» حتی در زمینه هایی که در «حدود اختیارات شوراها» نیز تشخیص داده شده، لازم الاجرا نیست^{۳۹}. فزون بر تمام این محدودیت ها و دست بستگی ها، باز هم مقرر شد که «در صورت انحراف از وظایف قانونی» می توان «شوراها را منحل کرد»^{۴۰}. نویسندگان قانون اساسی کشور حتی در این خصوص به خود این زحمت را ندادند که معلوم کنند کدام مرجع وظیفه تشخیص انحراف و در پی آن، انحلال شوراهای مزیور را می تواند داشته باشد؛ علیرغم تأکید برخی از نمایندگان مبنی بر این که چنانچه حق انحلال به یکی از نهادهای وابسته به قوه اجرائیه - مثلاً وزارت کشور - واگذار گردد، دیگر کمترین کارکردی را نمی توان برای شوراها متصور بود^{۴۱}، باز هم قانونی که تصویب شد تعیین «مرجع تشخیص و ترتیب انحلال شوراها و طرز تشکیل مجدد آنها را» معلوم نکرد^{۴۲}. از جمله مهم ترین وظایف این مرجع نامعلوم آن بود که تصمیمات شوراها را بررسی کند تا مطمئن شود که «این تصمیمات مخالف موازین اسلام و قوانین کشوری نیست»^{۴۳}.

وضع در مورد شوراهایی که قانون اساسی مجوز تشکیلشان را در «واحدهای اداری، آموزشی و تولیدی» به بحث گذاشت و پس از دو جلسه به تصویب رساند، از شوراهای محلی و منطقه ای نیز بدتر بود. در مورد شوراهای محلی و منطقه ای دستکم به وجود «مقتضیات محلی اداره امور» اذعان شده بود و پذیرفته شده بود که برای اوزایی این مقتضیات و پاسخ به آنها مشاورت مردم محل از طریق شوراها تأمین گردد. همچنین امکان وجود «شخصیات» در تهیه برنامه های عمومی و رفاهی استان ها پذیرفته شده بود و علت وجودی شوراها را از جمله برای جلوگیری از چنین احتمالاتی موجه می ساخت. حال آنکه به هنگام بحث پیرامون دلایل لزوم تأسیس شوراهای اداری و آموزشی و تولیدی روشن شد که اکثر نمایندگان تصور روشنی از اختلافاتی که می تواند در این نوع مؤسسات پیش بیاید، ندارند و یا نمی خواهند داشته باشند.

از همان ابتدای بحث تعدادی از نمایندگان یاد آور این مسئله شدند که «کارفرما همواره برای سود بیشتر تلاش می کند و بنابراین آن [یعنی کارگر] برای خودش، و این [یعنی کارفرما] هم برای خودش کوشش می کند و بالاخره اختلاف وجود خواهد داشت»^{۴۴} و پیشنهاد کردند که «کارگران باید شورای مختص خودشان را داشته باشند و کارفرما یا هرکس دیگر که در رأس کار است باید شورایی برای خودش». اما در پاسخ به آنها گفته شد که موضوع این اصل آن است که «این شوراها آهنگ تضاد نداشته

باشند، بلکه آهنگ توحیدی و هماهنگی داشته باشند» یعنی اینکه «شورایی باشد که تضاد را از میان بردارد نه شورایی باشد که مقابله و کشمکش باشد و این از این طرف بکشد و آن از آن طرف، بلکه شورایی باشد که کارگاه و یا اداره را در جهت مصالح امور مردم هدایت کند متنها این کار باید شورایی باشد»^{۲۵}. اما وقتی این سؤال پیش آمد که در این صورت چرا در «تصمیم گیری و اجرا» آنها را دخالت نمی دهید، پاسخ دادند: «برای جلوگیری از هرج و مرج»^{۲۶}. در ضمن به مخالفان یادآور شدند که «اصل مالکیت کارخانه شرعیت دارد و... مالک اختیار مال خودش را دارد و کارگر اختیار عمل و جانش را» و حتی اگر شورا به یک نتیجه ای برسد و آن را به مدیران پیشنهاد کند، چنانچه مدیر صاحب کارخانه باشد «اجرا... در اختیارش است»^{۲۷}.

در عین حال، نارسایی های اصل یکصد و چهارم قانون اساسی که ناظر بر فعالیت شوراها در واحدهای تولیدی، آموزشی، اداری و خدماتی بود فقط به مواردی که در خطوط پیشین یادآور شدیم خلاصه نمی شد. دکتر آیت که به عنوان اولین مخالف این اصل سخن گفت، به درستی یادآور شد که «به واحد تولیدی و آموزشی و اداری هیچ وقت نمی تواند نزدیک اصل جمع شود مثل این است که شیر و نفت و آب را در یک ظرف بریزیم». او در توضیح این مسئله یادآور شد که «شورای کارگری... مسئله مزد و شرایط کار و... رابطه اش با کارفرما و دولت و نظائر اینها است و دانشجو و استاد یک مسائل دیگری دارند مانند نمره گرفتن و قبول شدن و وفاة... که هیچ ربطی به مسائل کارگری



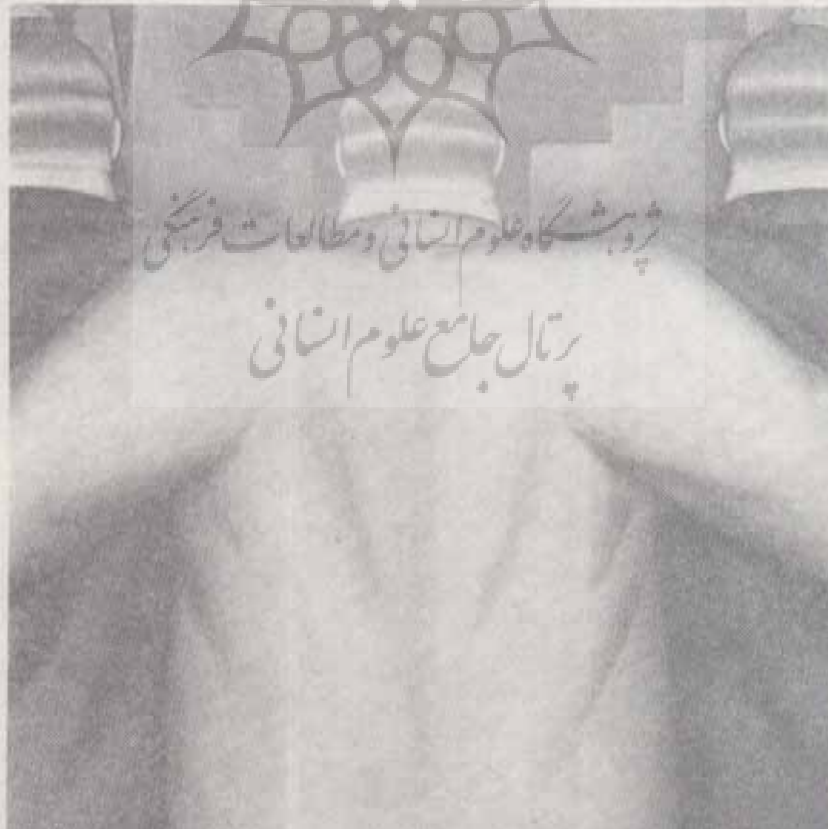
ندارد و ادارات هم مسائل دیگری دارند که هیچ ربطی با مسائل دو گروه دیگر ندارد^{۴۸}. اما نه به این تذکر توجهی شد و نه به ده ها تذکر دیگری که توجه به هر کدام می توانست تا حدی به روشن تر شدن مسئله و دقت بیشتر در تحریر اصل بیانجامد. تعدادی از این تذکرات عبارت بودند از: لزوم تفکیک کارگاه های کوچک از مراکز تولیدی بزرگ، مشکلات ناشی از دخالت دادن دانشجویان در تمامی سطوح تصمیم گیری در دانشگاه ها، نارویشی نقش کارمندان در دخالت در امور مدیریتی، تفاوت گذاری میان مراکز دولتی و خصوصی. روشن شدن همه این مسائل به تدوین قانونی موکول شد که می بایست «چگونگی تشکیل این شوراهای، حدود وظایف و اختیارات آنها را» معین کند. در عین حال و علیرغم تمامی این نارسایی ها و نارویشی ها، تدوین کنندگان اصل یکصد چهارم قانون اساسی اصرار کردند و موفق شدند که در این اصل هدف اصلی از تأسیس شوراهای را «تأمین قسط اسلامی» به شمار آورند و بدین ترتیب مفهوم نارویش دیگری را به این اصل که به همین صورت نیز بسیار «گیج کننده» بوده، اضافه کردند^{۴۹}.

بی جهت نبود اگر بحث پیرامون اصل یکصد تا اصل یکصد و ششم قانون اساسی که ناظر بر انواع و حدود و نفوذ فعالیت شوراهای بوده یکی از طولانی ترین بحث های مجلس بررسی نهایی قانون اساسی تبدیل شد. علاوه بر این و برخلاف معمول، دو اصل از مجموعه این هفت اصل در نوبت اول رأی گیری موفق به اخذ حد نصاب شد و به گروه های تخصصی بازگردانده شد. مقایسه موقعیت ذلیل شوراهای منتخب مردم محل با وضعیت قدرتمند نهادهای منطقه ای که از سوی دولت مرکزی منتصب می شدند، باعث شد که حتی برخی از نمایندگان در مقام مقایسه «دولت جمهوری اسلامی با آن دولت های طاغوتی»^{۵۰} برآیند. نماینده سیستان و بلوچستان به درستی به این مسئله اشاره کرد که «اینجا اصل مطلق تمرکز اداری پذیرفته شده است و... در واقع شوراهای دگوری بیشتر نخواهند بود»^{۵۱}. شیه به همین مسئله را گلزاده غفوری در زمینه شوراهای واحدهای تولیدی و آموزشی و اداری بازگو کرد، وی که در انتقاد از وضعیت شوراهای در کشور شوروی، این مسئله را بازگو کرد که «در آنجا مردم احساس کم شخصیتی می کنند [زیرا] برنامه از بالا می آید و در هر شورایی یک نفر که وابسته است به حزب حاکم در آنجا بالاخره نظر او تأمین می شود این است که مردم احساس کمبود انسانی می کنند»^{۵۲} در مورد شوراهایی که قرار بود در ایران تشکیل شود گفت: «ما در اسلام می خواهیم این احساس کمبود نشود. تمام خوبی های شوراهای دنیا را داشته باشد و بدیش را که بی اعتباری به شخصیت انسانی مردم است که الان در شوراهای هست، این نباشد»^{۵۲}.

بدین ترتیب، در فاصله کمتر از یک سال، یعنی از یک ماه مانده به انقلاب که بنا به گفته موسوی اردبیلی، او از پاریس به تهران آمد تا طرحی را تهیه کند که پس از سقوط رژیم سلطنتی، حکومت به دست شوراهای سپرده شود تا اواسط آبان ۱۳۵۸ که مجلس بررسی نهایی قانون اساسی به کار خود پایان

داد، مقام شوراهای - اعم از محلی و منطقه ای و شوراهای واحدهای تولیدی و آموزشی - در ساماندهی سیاسی کشور از اوج به حضيض سقوط کرد. نهادهایی که قرار بود به جای «رئیس جمهوری» و «نخست وزیر»، ارکان اصلی تعیین سیاست ها باشند و نیز عهده دار اجرای تصمیمات، به زائده ای در ساماندهی سیاسی کشور تبدیل شدند و آن هم در رقابتی نابرابر با نهادهای منصوب دولت مرکزی.

کسانی که امیدوار بودند شوراهای هم ضامن اسلامی بودن نظام باشند و هم میانی مردمی آن را تأمین کنند، اکنون باید به این موضوع دل خوش می کردند که «این اختیاراتی که . . . برای هر منطقه منظور» شده نه فقط در قانون اساسی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - که متش در زمینه اختیارات دولت مرکزی در مجلس قرائت شد- در نظر گرفته شده بلکه «در قانون اساسی هیچ جمهوری تا به حال نیامده است»^{۵۳}. لاجرم می بایست ساکت می نشستند و می پذیرفتند که چون از قانون اساسی می توان این برداشت را کرد که شوراهای شهرداران را انتخاب می کنند، در واقع «خودمختاری» و «اعمال حکومت محلی» برای آنها منظور شده است. امری که البته نباید با «اعمال حاکمیت ملی» که از جمله در تعیین «فرمانداران و بخشداران» و «نیزه محلی پیدا می کند، اشتباه شود»^{۵۴}. دست آخر نیز باید می پذیرفتند که چگونگی تأمین نیازهای شوراهای و نیز حدود اختیار ایشان به تصویب قوانینی موقوف شود که از سویی به وسیله اهداف ایدئولوژیک و از پیش تعیین شده محدود گشته بود و از سوی دیگر موقوف می شد به حسن نیت دولت مرکزی.



درست است که تدوین کنندگان قانون اساسی نمی بایست وارد جزئیات قوانین می شدند و این کار را هم نکردند، اما اصل تمرکزگرایی و روحیه دولت پدربسالار چندان بر نص قانون اساسی حاکم شد که در سال های بعد نیز هیچ گاه نه شوراهای محلی و منطقه ای و نه شوراهای مراکز تولیدی و اداری و آموزشی نتوانستند از حد نهادهایی در اختیار دولت پافراتر بگذارند. وقتی در سال ۱۳۶۹، قانون کار جمهوری اسلامی بالاخره از تصویب مجلس گذشت معلوم شد که به رغم گذشت ۱۲ سال از استقرار نظام جدید، شوراهای کارگری هنوز نتوانسته اند به مقامی بیش از آنچه در قانون اساسی برایشان در نظر گرفته شده بود، دست یابند. ماده ۱۳۰ قانون کار که ناظر بر تأسیس انجمن های اسلامی است، توجیه این تأسیس را در «تبلیغ و گسترش فرهنگ اسلامی و دفاع از دستاوردهای انقلاب اسلامی» بر می شمرد و نه دفاع از آنچه کارگران می توانند حقوق حقه خود به شمار آورند.^{۵۵}

در زمینه اختیارات محلی وضع کمی بهتر به نظر می آمد: در آذرماه سال ۱۳۶۱ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی در مجلس به تصویب رسید و از آن تاریخ به بعد این موضوع پنج بار دیگر در مجلس به بحث گذاشته شد و هر بار اصلاحیه یا ماده واحده ای به آن اضافه شد و دولت نیز از سال ۱۳۶۸ بر اساس همین قوانین، سه آیین نامه اجرایی تصویب کرد.^{۵۶} اما در عمل نه آن قوانین به کاری آمد و نه این آیین نامه ها. البته در این فاصله شهرها خالی از شهردار نبود، ولی نه آن شهرداریانی که قرار بود انتخابشان توسط شوراهای شهر محلی «خودمختاری» و «اعمال حاکمیت محلی» به شمار رود. شاید بهترین توصیف از آن که در عمل این حاکمیت محلی چه شکلی به خود گرفت را بتوان در گزارشی یافت که مخبر کمیسیون مجلس شورای اسلامی به هنگام بحث پیرامون ماده واحده ای که برای افزودن یک تبصره به ماده ۵۳ قانون تشکیلات شورای اسلامی^{۵۷} مصوب ۱۳۶۴/۷/۲۸ بیان داشت:

«... در گذشته قانونی داشتیم که اگر انجمن شهری نباشد که شهردار را مثلاً تعیین کند به جای انجمن شهر، به جای انجمن شهرستان وزیر کشور و وظائف انجمن شهر و شهرستان را به عهده می گیرد و معمولاً وزیر کشور اختیار خود را به استاندارهای خود تفویض می کرده. خوب چند سالی گذشته قانون شوراهای اسلامی کشوری هم به خاطر اینکه نحوه انتخاباتش هنوز از مجلس نگذشته ... هنوز تشکیل نشده اند با اینکه مورد اهتمام است، به اینک مردم زیاد سؤال می کنند و تقاضا دارند که این شوراها تشکیل بشود ولی به هر حال فعلاً چون قانون انتخابات ندارند، وزارت کشور بایی قانونی روبرو هست. البته تا به حال در این مدت [دولت] دارد بدون مجوز قانونی برای این که مسایل مربوط به امور شهرداری ها نخواستند این کار را انجام داده است و شهرداری ها را خود وزیر کشور یا استانداری های ایشان تعیین، نصب و عزل کرده اند و همان وظائف قبلی را انجام داده اند، حالا می خواهند که آن کاری که تا به حال انجام شده و از روی لاعلاجی و غیرقانونی بوده، ... قانونی بشود. لذا ماده واحده ای به مجلس تقدیم می شود^{۵۷}. ماده واحده ای که «تا تشکیل شورای اسلامی در هر شهر، وزیر کشور یا سرپرست وزارت کشور [را] جانشین شورای اسلامی شهر در امور مربوط به

شهرداری ها می کرد. از آن تاریخ تا به امروز و علیرغم پایان یافتن جنگ نیز عملاً تغییری در اوضاع پیش نیامد. البته قوانین انتخابات تکمیل و تصحیح شدند و آیین نامه های اجرایی نیز به تصویب هیئت دولت رسید، اما انتخاباتی برگزار نشد.

XXXXXXXXXXXX

اکثر کسانی که در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، به دلیل نگرانی از آن که شوراهای ایزراهی شوند در اختیار نیروهای سیاسی مخالف برای بسیج مردم و یا آن که همین شوراهای محلی شوند برای ادامه درگیری های منطقه ای، و لهذا نظام پارلمانی را بر نظام شورایی ترجیح دادند، مسلماً به این که شوراهای در این حد از ذلت به سر ببرند نیز راضی نبودند. در واقع وضعیتی که شوراهای بدان گرفتار آمدند، آن روی سکه انتظارات معجزه آسایی بود که از آن ها می رفت بدون آن که طرفداران نظام شورایی که در مجلس بودند سیاست روشن و عملکرد دقیقی در تصور داشته باشند. شور و شوق و وحدت انقلابی، حضور گسترده مردم در صحنه، میل وافر به تأسیس نظامی که از هر جهت با نظام پیشین تفاوت داشته باشد و تأکید اسلامی بر شور و مشورت باعث شد که شوراهای به عنوان راه حل معجزه آسایی مطرح گردد. راه حلی که با توجه به جغرافیای انسانی و سیاسی کشور، پیشینه تاریخی رویارویی های داخلی آن و در مجموع ضعف قدرت های مرکزی نمی توانست صرفاً به واسطه پیروزی یک انقلاب و با تکیه بر اراده گرای انقلابی، تمامی این مسائل و واقعیت تاریخی و فرهنگی کشور را نادیده انگاشته، به دگرگونی هایی از این دست در ساماندهی سیاسی کشور منجر گردد. واقعیت امر، به رغم تمام تلاش هایی که برای نادیده گرفتن صورت می گرفت، خواهی نخواهی خود را نشان داد. دیدیم که مدت زمان کوتاهی کافی بود تا مسئولان حکومت نوپا به محدودیت امکانات خود در تغییر این ساماندهی پی ببرند و برای نظام چارچوب قانونی ای را تدوین کردند که در آن، دولت مرکزی همچنان عهده دار قسمت اعظمی از اختیارات منطقه ای و محلی بود.

این که معجزه ای اتفاق نیفتاد چندان هم به دور از انتظار نبود؛ اما آن فرصتی که در این میان از دست رفت، فرصت توجه به نظرات افرادی بود واقع بین که اکثر قریب به اتفاق آنان نیز نمایندگان استان های مرزی کشور بودند و از شوراهای به انتظار معجزه بلکه انتظار تعدیل وضعیتی را داشتند میان اقتدار قدرت مرکزی و اختیارات و امکانات نهادهای محلی. دولت برآمده از انقلاب، در گذار از شیفتگی تام نسبت به نظام شورایی تا نگرانی روزافزون از قدرت گیری این شوراهای و در نتیجه به دیده شک و تردید نگریستن به هر پیشنهادی که در این زمینه می توانست مطرح گردد، نه فقط رؤیای تأسیس نظام شورایی را از سر بیرون کرد - که این امری بود قابل تصور - بلکه امکان طرح هر راه حل معتدل و میانه روانه ای را نیز از میان برداشت. قطعی بودن بحث، که دولت در فاصله کمتر از یکسال، یکبار در یک قطب و بار دیگر در قطب کاملاً مخالف آن قرار گرفت، امکان طرح و بحث جدی را هم از مجلس

بررسی قانون اساسی گرفت و هم از جامعه.

این وضعیت از آن تاریخ تا به امروز تغییری نکرده است. به این اعتبار، مسئله شوراهای، به ویژه در ارتباط با موضوع اختیارات محلی و منطقه ای موضوعی است مملو از خاطرات تلخ، احساسات پایمال شده، بحث های انجام نگرفته و تنش هایی که جز به شکل خشن امکان بروز نیافتند. موضوعی که اگر بیست سال پیش - یعنی در همان هنگام تدوین قانون اساسی - به دلیل وجود سخنگویانی معتدل و میانه رو (هر چند در اقلیت) می شد امید داشت که به نتیجه مطلوبی برسد؛ امروز در غیبت یک چنین عناصری مسلماً نتیجه بهتری نخواهد داشت. از این رو وارد شدن عملی به این حوزه - آن طور که دولت فعلی وعده آن را می دهد - بدون فراهم آوردن مقدمات کار یعنی طرح مجدد بحث هایی که بیست سال پیش عجز لانه بر زمین گذاشته شد، جز گشودن باب تشنج نتیجه ای نخواهد داد.

عملکردی که در این بیست سال حاکم بر این موضوع بوده است به حذف بسیاری از نیروهای سیاسی معتدل و میانه رو انجامیده و تا زاهی برای ادغام مجدد این عناصر سنجیده نشود، امکان انجام موفقیت آمیز انتخابات شوراهای شهری و روستایی و استانی بسیار بعید به نظر می رسد. تا زمانی که با عمومی کردن این بحث از طریق سمینارها، سخنرانی ها، مطبوعات و مذاکرات و دعوت تمامی کسانی که در این زمینه حرف برای گفتن دارند، بحث های انجام نشده در دو دهه گذشته فرصت طرح نیابند و گفت و گوی جدی و صریح و آزاد میان نیروها و افراد سهم در این موضوع به جای پس زدن ها و ممنوعیت های مرسوم نشیند، یعنی تا زمانی که با شعله صدور سیاستی مبنی بر ادغام نیروهای سیاسی و شخصیت های دخیل در این امر صورت نپذیرد، به هر گونه عملی که دولت به آن دست بزند - و از آن جمله برگزاری انتخابات شوراهای - از منظر وقایع دو دهه اول انقلاب نگاه خواهد شد و جز با بی اعتمادی و در نتیجه بروز تنش هایی که حقیقتاً کشور بدان نیازمند نیست، مواجه نخواهد گشت. علاوه بر این، پایه های هم رأیی بدست آمده در انتخابات اخیر ریاست جمهوری را نیز متزلزل خواهد کرد. هدف از تأسیس شوراهای محلی و منطقه ای جلوگیری از تبعیض و جلب همکاری عمومی بوده و هست، و تا زمانی که مقدمات این کار از طریق زدودن زنگار سوء تفاهم ها و سوء مدیریت ها از این بحث و ادغام هر چه وسیع تر عناصر دخیل در این مسئله فراهم نشود، دست زدن به عمل اشتباه خواهد بود. باید بپذیریم که در حوزه فعالیت های انسانی معجزه ای به وقوع نمی پیوندد، مگر آن که از پیش و با صبر و حوصله فراوان مقدمات انسانی آن فراهم گردد.

کتابخانه

یادداشت ها

- ۱- صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، تهران، آذر ۱۳۶۲، جلسه سی و هفتم، ص.

۳- متن پیش نویس قانون اساسی، راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد ۴، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، تهران، تیر ۱۳۴۸، ص ۵.

۴- اصل ۷۷ پیش نویس قانون اساسی تصریح دارد که «رئیس جمهوری برای مدت چهار سال از راه مراجعه به آراء عمومی انتخاب می شود و انتخاب متوالی او تنها برای یک دوره دیگر امکان دارد» و اصل ۸۷ همین متن یادآور می شود که «رئیس جمهور نخست وزیر را انتخاب می کند». همان صص ۱۳ و ۱۴.

۵- بندهای یک و دو اصل ۱۴۲ پیش نویس قانون اساسی، همان، ص ۲۰.

۶- کیهان ۱۵ تیر ۱۳۵۸.

۷- کیهان ۲۱ مهر ۱۳۵۸.

۸- کیهان ۲۳ مهرماه ۱۳۵۸.

۹- کیهان ۲۹ مهرماه ۱۳۵۸.

۱۰- «وظائف و اختیارات شوراهای شهر اعلام شد»، کیهان، همان.

۱۱- همان.

۱۲- حجت الاسلام سید احمد خمینی، «مملکت را شوراهای باید اداره کنند»، نایب وزیر یار رئیس جمهور و نخست وزیر برویوم، کیهان، ۲۳ مهر ۱۳۵۸.

۱۳- همان

۱۴- «باید شوراهای پنجگانه کشور را اداره کنند»، آیندگان، ۲۴ تیر ۱۳۵۸، ص ۱۴.

۱۵- همان.

۱۶- محمود نکوروج، «نظام شورایی را در شهر و ده خلاصه نکیم»، کیهان ۲۱ مهر ۱۳۵۸.

۱۷- صورت مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، پیش نویس نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، تهران، آذر ۱۳۴۲، جلسه سیزدهم، ص ۳۲۷.

۱۸- نطق آقای مکارم شیرازی، همان.

۱۹- همان.

۲۰- نوریختن، همان، جلسه چهاردهم، ص ۳۶۲.

۲۱- سید حسن آیت، همان، جلسه پانزدهم، ص ۳۹۴.

۲۲- بهشتی، همان، جلسه چهاردهم، ص ۳۶۰.

۲۳- سبحانی، همان، جلسه چهاردهم، ص ۳۶۱.

۲۴- بهشتی، همان، جلسه چهاردهم، ص ۳۶۱.

۲۵- بهشتی، همان، ص ۳۶۰.

۲۶- بهشتی، همان، جلسه پانزدهم، ص ۳۸۷.

رتال جامع علوم انسانی

- ۲۷- همان، ص ۲۰۸.
- ۲۸- ترکمن ها به دنبال اکراد در جستجوی خودمختاری، امید ایران، شماره ۹، ۱۳ فروردین ۱۳۵۸، ص ۱۰.
- ۲۹- خود مختاری خوزستان مسئله روز، آبا همه مردم خوزستان خواهان خودمختاری اند، امید ایران، شماره ۱۲، ۱۷ اردیبهشت ۱۳۵۸، ص ۸.
- ۳۰- آیندگان ۲۵ تیر ۱۳۵۸.
- ۳۱- کیهان، ۳۰ تیر ۱۳۵۸.
- ۳۲- کیهان، ۳۱ تیر ۱۳۵۸.
- ۳۳- کیهان، ۳ مرداد ۱۳۵۸.
- ۳۴- کیهان، ۲۸ مرداد ۱۳۵۸.
- ۳۵- کیهان، ۳۰ مرداد ۱۳۵۸.
- ۳۶- آیندگان، ۲۵ تیر ۱۳۵۸.
- ۳۷- از جمله می توان به بحث های سمیناری تحت عنوان «خواست های ملت از قانون اساسی» رجوع کرد که در بنیانه پایانی آن نسبت به لزوم قدرت پایی شوراهای شهری و منطقه ای به منزله اهرمی در اختیار خلق ها برای تعیین سرنوشت خویش تأکید شده بود. آیندگان، ۷ تیر ۱۳۵۷.
- ۳۸- مولوی عبدالعزیز، صورت مشروح مذاکرات ... جلد دوم، جلسه سی و هشتم، ص ۱۰۰۱.
- ۳۹- نگاه کنید به بحث اصل یکصد و سوم و توضیحات نمایندگان در این مورد که اضافه کردن جمله «ملزم به رعایت و اجرا تصمیمات آنها هستند» به عوض جمله «ملزم به رعایت تصمیمات آنها هستند» در اصل یکصد و سوم قانون اساسی. اصل مصوب به این صورت تدوین شده است: «استانداران، فرمانداران و بخشداران و سایر مقامات کشوری که از طرف دولت مرکزی تعیین می شوند در حدود اختیارات شوراها ملزم به رعایت تصمیمات آنها هستند».
- ۴۰- متن کامل اصل یکصد و ششم قانون اساسی به این صورت است: «انحلال شوراها جز در صورت انحراف از وظایف قانونی ممکن نیست. مرجع تشخیص انحراف و ترتیب انحلال شوراها و طرز تشکیل مجدد آنها را قانون معین می کند. شوراها در صورت اعتراض به انحلال، حق دارند به دادگاه صالح شکایت کنند و دادگاه موظف است خارج از نوبت به آن رسیدگی کند».
- ۴۱- ربانی شیرازی، صورت مشروح مذاکرات ... جلد دوم، جلسه سی و هشتم، ص ۱۰۲۲.
- ۴۲- اصل یکصد و سی و ششم.
- ۴۳- اصل یکصد و پنجم قانون اساسی، همان ص ۱۰۰۵.
- ۴۴- رشیدیان، صورت مشروح مذاکرات ... جلد دوم، جلسه سی و هشتم، ص ۱۰۲۵.
- ۴۵- بهشتی (نایب رئیس و مدیر جلسه)، صورت مشروح مذاکرات ... جلد دوم، جلسه سی و هشتم، ص ۱۰۲۵.
- ۴۶- طاهری اصفهانی، صورت مشروح مذاکرات ... جلد دوم، جلسه سی و نهم، ص ۱۰۵۰.
- ۴۷- بحث میان گلزاده غفوری و موسوی تبریزی، صورت مشروح مذاکرات ... جلد دوم، جلسه سی و نهم، ص ۱۰۵۳.

- ۴۸- دکتر آیت، صورت مشروح مذاکرات ... جلد دوم، جلسه سی و هشتم، ص. ۱۰۲۷.
- ۴۹- اصل یکصد و چهارم قانون اساسی بالاخره به این صورت تصویب شد؛ «به منظور تأمین قسط اسلامی و همکاری در تهیه برنامه ها و ایجاد هماهنگی در پیشرفت امور در واحدهای تولیدی، صنعتی و کشاورزی شوراهای مرکب از نمایندگان کارگران، دهقانان و دیگر کارکنان و مدیران در واحدهای آموزشی، اداری خدماتی و مانند اینها شورایی مرکب از نمایندگان اعضای این واحدها تشکیل می شود. چگونگی تشکیل این شوراهای، حدود و وظائف و اختیارات آنها را قانون معین می کند».
- ۵۰- مولوی عبدالعزیز، صورت مشروح مذاکرات ... جلد دوم، جلسه سی و هفتم، ص. ۱۰۰۰.
- ۵۱- میرمراذهی، صورت مشروح مذاکرات ... جلد دوم، جلسه سی و هفتم، ص. ۱۰۰۱.
- ۵۲- گلزاده غفوری، صورت مشروح مذاکرات ... جلد دوم، جلسه سی و نهم، ص. ۱۰۵۳.
- ۵۳- بنی صدر، صورت مشروح مذاکرات ... جلد دوم، جلسه سی و هفتم، ص. ۱۰۰۳.
- ۵۴- عضدی، صورت مشروح مذاکرات ... جلد دوم، جلسه سی و هفتم، ص. ۱۰۰۱.
- ۵۵- قانون کار و قانون تأمین اجتماعی به انضمام آئین نامه ها و تصویرنامه های مربوطه، گردآورنده: امین، انتشارات خورشید، ۱۳۷۱ ص. ۷۵.
- ۵۶- هادل عبدی، «مروری بر قوانین و تشکیلات شوراهای اسلامی»، (قسمت اول)، سلام، ۲۱ دی ۱۳۷۶، ص. ۹.
- ۵۷- روزنامه رسمی، شماره: ۱۱۸۶۰، ص. ۱۷، ۲۸، مهر ۱۳۶۲.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی